

پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۹، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸



10.22059/jis.2020.291163.741

Print ISSN: 2252-0643-Online ISSN: 2676-4601

<https://jis.ut.ac.ir>

Proposals for Reading Some Phrases in the *Ayādgār ī Zarērān*

Meysam Mohammadi¹

Ph.D Candidate Ancient Iranian Languages, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: October, 21, 2019; Accepted: February, 3, 2020

Ayādgār ī Zarērān (Memorial of Zarēr) is a text that in its original version has been composed in Parthian language. This text has been amended and distorted in the process of transcription into the Middle Persian alphabet and language. This makes it difficult to read some of the words and sentences and scholars have taken different ways in reading them. In this paper, these readings are first reviewed and criticized, and then some new suggestions are put forward. The basis of these suggestions is the adaptation between *Ayādgār ī Zarērān* and *Draxt ī Āsūrīg* (Assyrian tree), an originally Parthian text, and the evidence of the Parthian Manichaean texts. The reading of two passages from the New Persian texts written in Ray, Qumis, Gorgan, and Herat also provides some testimonies. In some phrases, some emendations have been made and in others we have been able to present a new reading by identifying a kind of elegy which is evidenced in the Parthian Manichaean texts.

Keywords: *Ayādgār ī Zarērān*, Pahlavi Texts, Parthian, Middle Persian, Edition.

1. Email of the author: narisafyazd@gmail.com

پیشنهادهایی درباره خوانش برخی عبارات یادگار زریران

میثم محمدی^۱

دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۷/۲۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۱/۱۴

(از ص ۱۰۵ تا ص ۱۲۲)

یادگار زریران متنی است اصلاً پهلوانی که در روند استنساخ و انتقال به الفبا و زبان فارسی میانه تصحیف‌ها و تحریف‌هایی بدان راه یافته است. همین مسئله کار خوانش برخی عبارات آن را سخت دشوار کرده است. پژوهشگران در خوانش این عبارات راه‌های گاه مختلفی در پیش گرفته‌اند. در این نوشته نخست این خوانش‌ها بررسی و نقد شده و سپس در باب خوانش برخی از عبارات پیشنهادهایی تازه طرح گردیده است. اساس این پیشنهادات مقابله متن یادگار زریران با متن اصلاً پهلوانی درخت آسوری و شواهد و قطعات پهلوانی مانوی است. در خوانش دو عبارت از آن دسته از متون فارسی دری که در ری، قومن، گرگان و هرات نوشته شده‌اند نیز شواهدی آورده شده است. در برخی مواضع به ضرورت تصحیحاتی قیاسی در واژه‌ها انجام گرفته است. در عبارات مربوط به مرثیه بستور با شناسایی نوعی سبک مرثیه‌سرایی، که شاهی از آن در مرثیه مار زکو در متون پهلوی اشکانی ترفانی وجود دارد، قادر به ارائه فرض و خوانشی جدید شده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: یادگار زریران، متن‌های پهلوی، پهلوی اشکانی، فارسی میانه، تصحیح.

مقدمه

موضوع یادگار زریران نبردی دینی است. پس از آنکه گشتاسب به زردشت می‌گردد، ارجاسب نامه‌ای به او می‌فرستد که هم لحن آشتی دارد، هم چاشنی تهدید. گشتاسب سر رها کردن دین ندارد و زریر، برادر گشتاسب، در پاسخ به نامه زمان و مکان جنگ را مشخص می‌کند. در روز جنگ، زریر و چند تن از فرزندان گشتاسب کشته می‌شوند، اما سرانجام بستور، فرزند خردسال زریر، کین پدر می‌ستاند و اسفندیار گوش و دست و پایی از ارجاسب، تنها بازمانده خیونان، می‌برد و بر خری بریده‌دم به سرزمین خویش می‌فرستد. هرچند هسته اصلی این رساله جنگ دینی است، اما سبک و شیوه تصنیف آن کاملاً حماسی است (رک. Boyce, 1987: 129).

یادگار زریران رساله‌ای است که در اصل به زبان پهلوانی تصنیف شده بوده و احتمالاً به واسطه گوسان‌ها تا زمان برگرداندن آن به زبان فارسی میانه نقل و حفظ شده است

(درباره نقش گوسان‌ها در حفظ سنن پهلوانی رک. Id., 1957). آنچه امروز از این متن حماسی در دست داریم آمیزه‌ای است از واژه‌ها و ساخت‌های زبان پهلوانی که در جای‌جای متن مترجم فارسی میانه دیده می‌شوند. احتمالاً زمانی که رساله پهلوانی به فارسی میانه ترجمه می‌شده، به دلیل کهنگی متن، دیگر برخی واژه‌ها و ساختارهای زبان پهلوانی را نیک در نمی‌یافته‌اند و همین عامل اصلی راه یافتن تصحیف و تحریف در آن بوده است، ضمن اینکه نفس ترجمه و تفسیرهای افزوده به متن اصلی ساخت منظوم متن را بر هم زده^(۱) و گاه آشفتگی‌هایی در ساختار متن به وجود آورده است. همین راه را بر تصحیح متن سخت دشوار می‌کند و چاره‌ای جز تصحیح قیاسی باقی نمی‌گذارد. تحریف و تصحیف‌های فراوان در متن این رساله سبب شده تا محققان در خوانش و تصحیح بسیاری از واژه‌ها و عبارات اختلاف رأی داشته باشند.^(۲) آنچه بیش از همه می‌تواند در تصحیح این رساله راه‌گشا باشد تکیه بر دیگر متون پهلوانی است. واژه‌های گویشی آن دسته از متون فارسی دری که در مناطق رواج زبان پهلوانی نوشته شده‌اند نیز می‌توانند در خوانش برخی واژه‌ها به کار آیند.^(۳)

۱. بحث و بررسی درباره عبارات

حال برخی از عبارات مبهم یا محل اختلاف در یادگار زیریران را نقل می‌کنیم و پس از نقل آرای محققان پیشنهادهای خود را ارائه می‌دهیم. واژه‌های پهلوانی یا واژه‌هایی را که در املا با واژه‌های فارسی میانه صورت مشترک دارند به زبان پهلوانی واج‌نویسی می‌کنیم تا در حد امکان به صورت اصلی متن وفادار باشیم.

نخستین عبارتی که به آن می‌پردازیم بخشی است از بند ۱۹ که در آن زیریر در پاسخ به نامه ارجاسب مکان نبرد را تعیین می‌کند:

𐭮𐭲𐭮 ... 𐭮𐭲 𐭮𐭲𐭮 𐭮𐭲𐭮 𐭮𐭲𐭮 𐭮𐭲𐭮 𐭮𐭲𐭮 𐭮𐭲𐭮 𐭮𐭲𐭮 𐭮𐭲𐭮 𐭮𐭲𐭮

مسئله بر سر خوانش و معنای سه واژه آخر است. منشی‌زاده (1981: 57) *𐭮𐭲* را *tag*

«تگ، هجوم» می‌خواند و *𐭮𐭲𐭮* را *paykān* «پیکان». مکنزی این خوانش را رد می‌کند. استدلال مکنزی چنین است: *paykān* هیچ شاهی در متون پهلوی ندارد. حتی اگر اینجا با این واژه سر و کار داشته باشیم، باید به شکل **ptk'n* نوشته می‌شد، همان‌طور که در ارمنی در ترکیب *patkandaran* به شکل *patkan* دخیل شده است. خوانش مکنزی (1984: 158) چنین است:

ānōy ... pad ān dašt ī hāmōn aspān ud nēw paygān wizārišn

آنجا ... به آن دشت هامون (میان) اسبان و دلیرمردان (انجام نبرد) مشخص می‌شود. خوانش مکنزی مبتنی است بر خوانش گایگر (1890). نوابی (۱۳۷۴: ۸۶) معتقد است املای $pyk'n$ به جای $ptk'n$ تحت تأثیر فارسی نو است. او عبارت را چنین معنی می‌کند: «اسبان تازش و پیکان گزارش». عریان (۱۳۹۱: ۱۷۱) $nēw$ + $payān$ را به تصحیح می‌کند و این دو واژه را صفت مرکب برای $aspān$ در نظر می‌گیرد که در شمار با موصوف مطابقت کرده‌اند: «آنجا ... در آن دشت هامون اسبان نیکپی باید (نتیجه نبرد را) گزارش کنند» (همان: ۴۰). آموزگار (۱۳۹۲: ۱۸) $nēw$ / TB را اسم گرفته به معنی «پهلوان» و آن را مضاف واژه $pyk'n$ / $paykān$ دانسته است. او تقریباً همان معنایی را برای $wizārišn$ در نظر می‌گیرد که مکنزی پیشنهاد داده است: «آنجا ... به آن دشت هامون، اسبان و پیکان پهلوانان حکم خواهند کرد». شروو (1982: 192) بر آن است که $wizārišn$ در این عبارت معنای «صف‌آرایی» اسبان و پیادگان را در میدان نبرد می‌رساند، اما در باب این رأی ذکر اندک توضیحی را نیز لازم ندیده است.

به گمان نگارنده واژه wc احتمالاً تصحیف tk / tag «تگ، تازش» است. چنان‌که دانسته است، «تگ اسب» ترکیبی رایج است (قس. فرو ماند / *اسبان تازی ز تگ* / تو گفתי در اسبان نجیبید رگ (شاهنامه، به نقل از لغت‌نامه دهخدا). این واژه در بند ۵۱ متن مصحح جاماسپ آسانا (1913) با املای صحیح wc آمده است: $tag \bar{o} jāmāsp kunēd$ «به سوی جاماسب هجوم برد». wc ممکن است واژه‌ای پهلوانی باشد، نه فارسی میانه. مصدر $wizārdan$ در فارسی میانه به معنای «جدا کردن»، «تفسیر کردن»، «گزاردن» و «رستگار شدن» است و $wizārišn$ یعنی «حکم»، «رستگاری» (MacKenzie, 1971: 92). اینجا احتمالاً ما با واژه‌ای دیگر سر و کار داریم. به گمان نگارنده ممکن است بتوان $wizārišn$ را $wizārdan$ پهلوانی شاید همان است که در شواهد به-جای‌مانده از متون نوشته‌شده در ری و قومس و گرگان و طبرستان (مناطق شرقی فهله و نواحی اطراف آن) در دوره اسلامی به صورت‌های *بجاردن*، *پچاردن*، *پژاردن* و ... آمده است. این مصدر بنا بر شواهد به معنی «آماده شدن» است، اما معنای جزئی‌تر «تسلیح، تجهیز و ساز و برگ و آرایش نظامی» نیز در برخی شواهد از آن به دست می‌آید:

انس روایت کند که ابوطلحه این سورت می‌خواند، به این آیت رسید *أَمْنُظُورِ آيَةُ* «و جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» است. فرزندان خود را گفت: یا بنی جَهَّزُونِی جَهَّزُونِی «مرا به ساز کنی و بیجاری» (روض الجنان، ۹/۱۳۸۹: ۲۵۵).

مشخص است که *بجاردن* اینجا به معنی «تجهیز کردن و آرایش نظامی» است. هم معادل عربی در بافت معنایی متن و هم به ساز کردن، که *بجاردن* به عنوان معادل معنایی به آن معطوف شده، دقیقاً دایره معنایی این فعل را نشان می‌دهند. شاهد دیگری از همین متن این معنا را تأیید می‌کند:

آنکه برخاست و به شام شد و کس فرستاد به منافقان که *بچارده* و مستعد باشی که من لشکری می‌آرم که با محمد کارزار کند (روض الجنان، ۹/۱۳۸۹: ۱۷).

در طبری زیدی (آثار زیدیان طبرستان و دیلمان) نیز شاهدی از کاربرد واژه *بچارش* به معنی «آرایش» و «ساز و برگ» در دست است:

أُولُوا قُوَّةً وَ أُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ: خیاوندون زوریم و سلاح و بچارش: خداوندان زوریم و سلاح و آرایش (ساز و برگ) (تفسیر دیلمی، نمل: ۳۳).

در فرهنگ *کنز اللغات* (۱۳۵۱: ۶۴) واژه *بچارش* در همین معنا آمده است: اهبه: ساز و *بچارش* چیزی و براق. در گیلکی نیز *پیچار* به معنای «ابزار و تجهیزات شکار» رایج است (پابنده، ۱۳۶۶: ۴۸۱).

بنا بر این شواهد، کاربرد مصدر *بژاردن* و گونه‌های مختلف آن محدود است به شرق فله، قومس، گرگان و سواحل جنوبی دریای خزر که آشکارا جغرافیای گویشی آن را مشخص می‌کنند (درباره جغرافیای گویشی و دایره معنایی این واژه محمدی، میثم، ۱۳۹۸: ۱۶۹-۱۸۵).

بر این اساس به نظر می‌رسد بتوان معنی «آرایش (نظامی)» و «تجهیز و تسلیح» را برای واژه *wižārišn* در عبارت مورد بحث در نظر گرفت و با توجه به آنچه گفته آمد، خوانش پیشنهادی ما چنین است:

19) *ānōd ... pad hō dašt ī hāmōn aspān tag ud paygān wižārišn.*

آنجا ... بدان دشت هامون تگ اسپان و آرایش پیادگان باشد.

به نظر نگارنده ساخت این عبارت چنین است: در توصیف میدان نبرد *aspān* در مقابل *paygān* آمده^(۴) و *tag* و *wižārišn* حالات آنان را در کارزار توصیف می‌کنند و به صحنه جان می‌دهند.

دومین عبارتی که بررسی می‌کنیم در بند ۲۳ آمده است، آنجا که گشتاسپ به زیر فرمان می‌دهد تا نبرد پیش رو را با افروختن آتش اعلام کند.

۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰

محققان در خوانش، فهم و ترجمه این عبارت آرای متفاوتی دارند. برخی از آنان (۳۷) را *pa garān [ī] bagān* بنویسند. بنویسند (1932: 258) عبارت را *pa garān [ī] bagān* «بر کوه‌های خدایان» خوانده و *garān bagān kōf* «کوه خدایان کوه». منشی‌زاده نیبرگ (1974/2: 42) چنین است: *garān bagān kōf* «کوه خدایان کوه». منشی‌زاده (1981) به راه بنویسند رفته، جز اینکه پاره دوم را نیز در متن نگاه داشته است: *pad grīv (ī) bagān kōf ī burz* «بر گریوه خدایان، کوه بلند».

به نظر نگارنده، مسئله اصلی در فهم این عبارت درک درست ساخت *kōf-ē burz* و معنای واژه *burz* است. در این عبارت *kōf-ē burz* تفسیری است برای *garān bašn* «قله کوه‌ها». این نکته را اول بار پالیارو (1925: 57) گوشزد کرده است. خوانش وی از این عبارت چنین است: *pa garān bašn (kōf i burz)* «بر قله کوه‌ها (کوه بلند)». تقریباً همه پژوهشگران از این نظر پیروی کرده‌اند.^(۵) *garān bašn* ترکیب اضافی است و احتمالاً معادلی است برای عبارت اوستایی *barəšnuš paiti gairinam*، در چند جا، از جمله در وندیداد ۲۳/۲، یا *barəšnušva gairinam* در یسن ۱۷/۱۰. دور از ذهن نیست که چون ساخت *garān bašn* ساختی کهن بوده، در طول انتقال متن، *kōf-ē burz* را برای روشن‌تر شدن عبارت بدان افزوده باشند. اگر بپذیریم *kōf-ē burz* معادلی است برای *garān bašn*، پس این ترکیب نیز باید ترکیبی اضافی باشد (برای این ساخت خاص از ترکیب اضافی در پهلوانی رک. محمدی، زیر چاپ، «نوعی ساخت اضافی در پهلوی اشکانی»). اما مسئله‌ای دیگر نیز اینجا باقی می‌ماند و آن کلمه *burz* است. *burz* در پهلوی اشکانی و به عنوان واژه‌ای دخیل در فارسی میانه صفت است به معنی «بلند» (مشتق از صفت *brzant-* «بلند» در ایرانی باستان). همین امر باعث شده محققان ترکیب را ترکیب وصفی بیندارند و آن را *kōf ī burz* «کوه بلند» بخوانند. اما چنین خوانش و ترجمه‌ای با *garān bašn* «قله کوه‌ها» هماهنگی ندارد. راه حل مسئله در این است که *burz* را اینجا نه صفت، که اسم بگیریم به معنی «قله»، زیرا *garān* به *kōf* ترجمه شده^(۶) و *burz* دقیقاً به عنوان معادل *bašn* آمده است.^(۷) در این صورت واژه *burz* اسمی است احتمالاً مشتق از واژه ایرانی باستان **brz-* (در حالت اضافی مفرد *brz-āh*) یا *barzah-* (در حالت فاعلی یا مفعولی مفرد *barzah*)، هر دو به معنی «بلندی، قله». (قس. اوستایی: *barəzan- bərəz-* و *barəzah-* «بلندی، ارتفاع، قله»؛ رک. Bartholmae, 1961: 949-950). جدا

از ساخت *garān bašn*، که نشان می‌دهد باید *burz* را اسم گرفت، نه صفت، در همین یادگار زریران شاهدهی آمده که بر این فرض صحه می‌گذارد:

31) *murw-iž nišađm nē windād bē kađ ō aspān bašn nēzagān tēy ayāb aβ kōf-ē sar burz nišīdēnd.*

مرغان نیز نشیمن نیافتند مگر بر یال اسبان، تیغ نیزگان یا قلّه کوه نشینند.

در عبارت *kōf-ē sar burz* احتمالاً ما با همان ترکیب *kōf-ē burz* سر و کار داریم و شاید همان‌طور که نوایی متذکر شده *sar* در این عبارت تفسیری است برای *burz* که از حاشیه به متن راه یافته است (نوایی، ۱۳۸۷: ۸۸، یادداشت ۵۷). زاید ندانستن *sar* در این عبارت مشکل محققان را در فهم ساخت آن دوچندان کرده است. بنونیست (1932: 262) عبارت را *aivāp ō kōf sar burz* خوانده، اما در ترجمه *burz* را نیاورده است: «یا بر قلّه کوه‌ها». مکنزی (1984: 159) عبارت را *kōf ī sar burz* خوانده و *sar burz* را صفت مرکب گرفته و با «سربلند» در فارسی سنجیده، اما شکی (1986: 261) به‌درستی متذکر شده که «سربلند» در فارسی معنای مجازی دارد و نمی‌تواند صفت کوه باشد. او این ترکیب را به «سرهای (نوک‌های) کوه‌های بلند» برگردانده است. بهار (۱۳۸۴: ۲۶۶) *y* را به بعد از *sar* برده است: «کوه‌سر بلند». اما منشی‌زاده *sl bwlz* را به *hlbwrz/harburz*⁺ تصحیح کرده است: «کوه البرز». خوانش عریان (۱۳۹۱: ۴۱) چنین است: *ō kōf ī sar burz* «بر سر کوه بلند».

برگردانِ واژه *burz* به *sar* نشان می‌دهد که *burz* اسم است به معنی «بلندی» و در کنارِ واژه *kōf* می‌تواند به معنای «قله» باشد. بخت یار ما بوده است که در متنی از فارسی میانه مانوی، که احتمالاً در خراسان تصنیف شده،^(۸) ساخت اضافی *qwp 'y sr* تحت نفوذ پهلوی اشکانی آمده است.

mānāg dar ī wēnīg hombūyāg čē ōn pīl ka az kōf y sar bōyistān ī šāh ō bōy ī isprahmagān rōzdist pad šab az kōf ēr kaft ud murd (Boyce, 1975: 42).

مانند در بینی بویا چونان پیلی که از سر کوه بوستان شاه به بوی اسپرغمان آرزومند شد، به شب از کوه فروافتاد و مُرد.

ترکیب اضافی *kōf-ē burz* همان است که در شاهنامه به صورت *برز کوه* آمده است. در داستان هوم و گرفتار کردن افراسیاب آمده که افراسیاب در شکافی نزدیک هوم ساکن بوده است:

یکی نیک مرد اندر آن روزگار	ز تخم فریدون آموزگار
پرستنده با فرّ و برز کیان	به هر کار با شاه بسته میان
پرستشگهش کوه بودی همه	ز شادی شده دور و دور از رمه

کجا نام آن نامور هوم بود
یکی کاف بود اندر آن برز کوه^(۹)
پرستار دور از بر و بوم بود
بدو سخت نزدیک و دور از گروه
(شاهنامه، ۴/۱۳۸۶، داستان جنگ بزرگ
کیخسرو، ص ۳۱۳، ابیات ۲۲۳۱-۲۲۳۵)

شاهد دیگر در فرجام کار کیخسرو است. پس از آنکه کیخسرو لهراسب را بر تخت می‌نشاند، عزم می‌کند. در این راه بسیاری از پهلوانان و لشکریان نیز با او تا سر تیغ کوه همراه می‌شوند.

همی رفت لشگر گروهها گروه
ز هامون بشد تا سر تیغ کوه
(همانجا، بیت ۳۰۱۱)

پس از آنکه کیخسرو مهتران را به بازگشتن و ترک خود فرا می‌خواند، دستان و رستم و گودرز بازمی‌گردند، اما طوس، گیو، فریبرز، بیژن و گسته‌م با شاه می‌مانند و به سوی چشمه می‌روند. پس از ناپدید شدن کیخسرو پهلوانان نیز زیر برف مدفون می‌شوند. رستم، زال و گودرز پس از یک هفته از بازگشتن پهلوانان نومید می‌شوند.

بیودند یک هفته بر برز کوه^(۱۰)
سر هفته گشتند یکسر ستوه
(همانجا، بیت ۳۰۸۱)

دیدیم که پیشتر این جایگاه سر تیغ کوه خوانده شده بود. چند بیت پس از این نیز وقتی دستان سعی می‌کند گودرز را به بازگشتن متقاعد کند، آن محل را کوه‌سر می‌خواند:

نشاید برین کوه‌سر بر بدن
خورش نیست ز ایدر بیاید شدن
(همانجا، بیت ۳۰۹۰)

و این شاهی دیگر است که معنای «قله» را برای واژه برز در ترکیب برز کوه تأیید می‌کند.

حال وقت آن است تا خوانش خود از عبارت را عرضه کنیم:

23) *pad garān bašn (kōf-ē burz) ātaxš framāy kardan.*

بر قله کوهها (قله کوه) آتش فرمای کردن.

پاره دیگری که در این بخش از مقاله بدان می‌پردازیم بند ۴۰ یادگار زریران است که در آن جاماسپ آرزو می‌کند کاش گشتاسپ درباره اتفاقات روز نبرد چیزی از او نمی‌پرسید. در این بند در متن مصحح جاماسپ آسانا پنج بار فعل *hēm* آمده و دو بار فعل *hē* از پنج باری که فعل *hēm* در متن آمده جز دو مورد نخست در هر دو نسخه

نوشته شده و مصحح آن‌ها را تصحیح کرده است: $\text{HWE}'y/hē/$ ۳۶۳

۱۱۱
 ۱۱۱
 ۱۱۱
 ۱۱۱

25 Both ۱۱۱ 26 Both ۱۱۱ 27 Both ۱۱۱

بنویست، نیبرگ و دیگر پژوهشگران از این تصحیح پیروی کرده‌اند. در واقع صورت *hēm* برای دو فعل نخست جاماسپ آسانا را متقاعد کرده که صورت اصلی افعال بعدی نیز بر خلاف هر دو نسخه باید *hēm* بوده باشد. اما چنین تصحیحی نابجاست. افعال این بند جملگی تمنایی‌اند. ساخت این افعال ماضی تمنایی است و پس از *kāč ka* در ابتدای بند برای دلالت بر وجه تمنایی آمده‌اند. در این ساخت، شخص و شمار را اسم یا ضمیر مشخص می‌کند و *hē* پس از ماده ماضی سازنده وجه تمنایی است. چنین ساختی در متون پهلوی فراوان دیده می‌شود. مثلاً در روایت پهلوی در داستان روان گرشاسب (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۷۹، ۲۶۰):

kāč man hērbed-ē būd hēm ... ud gēhān man zišt pad čašm būd hē ud gēhān +az +warz ī man tarsīd hē.

کاشکی من هیربیدی بودم ... و جهان به چشم من زشت بود و جهان از شکوه من می‌ترسید.

بر این اساس باید به صورت نسخ یعنی *HWE'y/hē/* وفادار ماند. در همین یادگار زریران در بند ۵۲ نیز *hē* در ساخت شرطی به *hēm* تصحیح شده، هر چند در هر

دو نسخه *HWE'y/hē/* (احتمالاً به جای *HWE'y/hē/*) آمده است:

۱۱۱
 ۱۱۱
 ۱۱۱
 ۱۱۱

46 MK. adds ۱۱۱ 47 MK. ۱۱۱ 48 Both ۱۱۱

ag-it hō guft nē bawēd bē kađ-im pad xwarnah ī Ohrmazd ud dēn ī māzdēsnañ ud gyān ī zarēr ī brād sōgand wxard hē ēg-um pad ēn dō tēx šamšēr kārd sar brīd bē zamīg aβgand hē.

این تصحیح نیز نادرست است (ما در واج‌نویسی صورت درست نسخ را نقل کرده‌ایم)، زیرا آمدن فعل تمنایی در جمله شرط یکی از کاربردهای آن است. این ساخت تمنایی به گونه فارسی دری هراتی هم رسیده است: ^(۱۱)

ای کاشکی من بمرده بودی پیش از این و بودی من چیزی فراموش کرده [در ترجمه یا لیتنی میت قبل هذا وگنت نسیئا منسیئا (مریم، ۲۳)] [قصه‌های قرآن، ۱۳۳۸: ۵۹۹؛ به نقل از ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۲۰۶].

بنا بر آنچه گفته شد، خوانش پیشنهادی ما چنین است:

40) ... *kāč kaδ man až mādar nē zād hēm ayāb kaδ zād hēm pad wxēš baxt pad rahīgīh ba murd hē ayāb murw-ēw būd hē ō drayāb ōbast hē ayāb ašmā bayān ēn frašn až man nē pursīd hē bē kaδ-itān pursīd hē ēg-um nē kāmēm bē kaδ rāst gōwēm.*

کاشکی من از مادر نمی‌زادم یا چون زادم به بخت خویش به خردی می‌مردم یا مرغی بودم و به دریا می‌افتادم یا شما خدایگان این پرسش از من نمی‌پرسیدید، اما چون پرسیدید، جز راست نخواهم گفت.

پاره بسیار مبهم دیگر بند ۴۱ است. در این بند جاماسپ از گشتاسپ می‌خواهد که سوگند بخورد تا پس از پیشگویی‌اش از حوادث روز جنگ آسیبی به وی نرساند. خوانش این بخش از متن، چون آیین خاصی از سوگند خوردن در آن آمده که ما از چند و چون آن آگاهی درستی نداریم، بسیار دشوار است. ما اینجا فقط بخش نخست بند را بررسی می‌کنیم:

س ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰ ۱۰۰۱ ۱۰۰۲ ۱۰۰۳ ۱۰۰۴ ۱۰۰۵ ۱۰۰۶ ۱۰۰۷ ۱۰۰۸ ۱۰۰۹ ۱۰۱۰ ۱۰۱۱ ۱۰۱۲ ۱۰۱۳ ۱۰۱۴ ۱۰۱۵ ۱۰۱۶ ۱۰۱۷ ۱۰۱۸ ۱۰۱۹ ۱۰۲۰ ۱۰۲۱ ۱۰۲۲ ۱۰۲۳ ۱۰۲۴ ۱۰۲۵ ۱۰۲۶ ۱۰۲۷ ۱۰۲۸ ۱۰۲۹ ۱۰۳۰ ۱۰۳۱ ۱۰۳۲ ۱۰۳۳ ۱۰۳۴ ۱۰۳۵ ۱۰۳۶ ۱۰۳۷ ۱۰۳۸ ۱۰۳۹ ۱۰۴۰ ۱۰۴۱ ۱۰۴۲ ۱۰۴۳ ۱۰۴۴ ۱۰۴۵ ۱۰۴۶ ۱۰۴۷ ۱۰۴۸ ۱۰۴۹ ۱۰۵۰ ۱۰۵۱ ۱۰۵۲ ۱۰۵۳ ۱۰۵۴ ۱۰۵۵ ۱۰۵۶ ۱۰۵۷ ۱۰۵۸ ۱۰۵۹ ۱۰۶۰ ۱۰۶۱ ۱۰۶۲ ۱۰۶۳ ۱۰۶۴ ۱۰۶۵ ۱۰۶۶ ۱۰۶۷ ۱۰۶۸ ۱۰۶۹ ۱۰۷۰ ۱۰۷۱ ۱۰۷۲ ۱۰۷۳ ۱۰۷۴ ۱۰۷۵ ۱۰۷۶ ۱۰۷۷ ۱۰۷۸ ۱۰۷۹ ۱۰۸۰ ۱۰۸۱ ۱۰۸۲ ۱۰۸۳ ۱۰۸۴ ۱۰۸۵ ۱۰۸۶ ۱۰۸۷ ۱۰۸۸ ۱۰۸۹ ۱۰۹۰ ۱۰۹۱ ۱۰۹۲ ۱۰۹۳ ۱۰۹۴ ۱۰۹۵ ۱۰۹۶ ۱۰۹۷ ۱۰۹۸ ۱۰۹۹ ۱۱۰۰ ۱۱۰۱ ۱۱۰۲ ۱۱۰۳ ۱۱۰۴ ۱۱۰۵ ۱۱۰۶ ۱۱۰۷ ۱۱۰۸ ۱۱۰۹ ۱۱۱۰ ۱۱۱۱ ۱۱۱۲ ۱۱۱۳ ۱۱۱۴ ۱۱۱۵ ۱۱۱۶ ۱۱۱۷ ۱۱۱۸ ۱۱۱۹ ۱۱۲۰ ۱۱۲۱ ۱۱۲۲ ۱۱۲۳ ۱۱۲۴ ۱۱۲۵ ۱۱۲۶ ۱۱۲۷ ۱۱۲۸ ۱۱۲۹ ۱۱۳۰ ۱۱۳۱ ۱۱۳۲ ۱۱۳۳ ۱۱۳۴ ۱۱۳۵ ۱۱۳۶ ۱۱۳۷ ۱۱۳۸ ۱۱۳۹ ۱۱۴۰ ۱۱۴۱ ۱۱۴۲ ۱۱۴۳ ۱۱۴۴ ۱۱۴۵ ۱۱۴۶ ۱۱۴۷ ۱۱۴۸ ۱۱۴۹ ۱۱۵۰ ۱۱۵۱ ۱۱۵۲ ۱۱۵۳ ۱۱۵۴ ۱۱۵۵ ۱۱۵۶ ۱۱۵۷ ۱۱۵۸ ۱۱۵۹ ۱۱۶۰ ۱۱۶۱ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰ ۱۱۸۱ ۱۱۸۲ ۱۱۸۳ ۱۱۸۴ ۱۱۸۵ ۱۱۸۶ ۱۱۸۷ ۱۱۸۸ ۱۱۸۹ ۱۱۹۰ ۱۱۹۱ ۱۱۹۲ ۱۱۹۳ ۱۱۹۴ ۱۱۹۵ ۱۱۹۶ ۱۱۹۷ ۱۱۹۸ ۱۱۹۹ ۱۲۰۰ ۱۲۰۱ ۱۲۰۲ ۱۲۰۳ ۱۲۰۴ ۱۲۰۵ ۱۲۰۶ ۱۲۰۷ ۱۲۰۸ ۱۲۰۹ ۱۲۱۰ ۱۲۱۱ ۱۲۱۲ ۱۲۱۳ ۱۲۱۴ ۱۲۱۵ ۱۲۱۶ ۱۲۱۷ ۱۲۱۸ ۱۲۱۹ ۱۲۲۰ ۱۲۲۱ ۱۲۲۲ ۱۲۲۳ ۱۲۲۴ ۱۲۲۵ ۱۲۲۶ ۱۲۲۷ ۱۲۲۸ ۱۲۲۹ ۱۲۳۰ ۱۲۳۱ ۱۲۳۲ ۱۲۳۳ ۱۲۳۴ ۱۲۳۵ ۱۲۳۶ ۱۲۳۷ ۱۲۳۸ ۱۲۳۹ ۱۲۴۰ ۱۲۴۱ ۱۲۴۲ ۱۲۴۳ ۱۲۴۴ ۱۲۴۵ ۱۲۴۶ ۱۲۴۷ ۱۲۴۸ ۱۲۴۹ ۱۲۵۰ ۱۲۵۱ ۱۲۵۲ ۱۲۵۳ ۱۲۵۴ ۱۲۵۵ ۱۲۵۶ ۱۲۵۷ ۱۲۵۸ ۱۲۵۹ ۱۲۶۰ ۱۲۶۱ ۱۲۶۲ ۱۲۶۳ ۱۲۶۴ ۱۲۶۵ ۱۲۶۶ ۱۲۶۷ ۱۲۶۸ ۱۲۶۹ ۱۲۷۰ ۱۲۷۱ ۱۲۷۲ ۱۲۷۳ ۱۲۷۴ ۱۲۷۵ ۱۲۷۶ ۱۲۷۷ ۱۲۷۸ ۱۲۷۹ ۱۲۸۰ ۱۲۸۱ ۱۲۸۲ ۱۲۸۳ ۱۲۸۴ ۱۲۸۵ ۱۲۸۶ ۱۲۸۷ ۱۲۸۸ ۱۲۸۹ ۱۲۹۰ ۱۲۹۱ ۱۲۹۲ ۱۲۹۳ ۱۲۹۴ ۱۲۹۵ ۱۲۹۶ ۱۲۹۷ ۱۲۹۸ ۱۲۹۹ ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷ ۱۳۰۸ ۱۳۰۹ ۱۳۱۰ ۱۳۱۱ ۱۳۱۲ ۱۳۱۳ ۱۳۱۴ ۱۳۱۵ ۱۳۱۶ ۱۳۱۷ ۱۳۱۸ ۱۳۱۹ ۱۳۲۰ ۱۳۲۱ ۱۳۲۲ ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ ۱۳۲۶ ۱۳۲۷ ۱۳۲۸ ۱۳۲۹ ۱۳۳۰ ۱۳۳۱ ۱۳۳۲ ۱۳۳۳ ۱۳۳۴ ۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۴۰ ۱۳۴۱ ۱۳۴۲ ۱۳۴۳ ۱۳۴۴ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ۱۳۴۷ ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶ ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ۱۳۵۹ ۱۳۶۰ ۱۳۶۱ ۱۳۶۲ ۱۳۶۳ ۱۳۶۴ ۱۳۶۵ ۱۳۶۶ ۱۳۶۷ ۱۳۶۸ ۱۳۶۹ ۱۳۷۰ ۱۳۷۱ ۱۳۷۲ ۱۳۷۳ ۱۳۷۴ ۱۳۷۵ ۱۳۷۶ ۱۳۷۷ ۱۳۷۸ ۱۳۷۹ ۱۳۸۰ ۱۳۸۱ ۱۳۸۲ ۱۳۸۳ ۱۳۸۴ ۱۳۸۵ ۱۳۸۶ ۱۳۸۷ ۱۳۸۸ ۱۳۸۹ ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰ ۱۴۲۱ ۱۴۲۲ ۱۴۲۳ ۱۴۲۴ ۱۴۲۵ ۱۴۲۶ ۱۴۲۷ ۱۴۲۸ ۱۴۲۹ ۱۴۳۰ ۱۴۳۱ ۱۴۳۲ ۱۴۳۳ ۱۴۳۴ ۱۴۳۵ ۱۴۳۶ ۱۴۳۷ ۱۴۳۸ ۱۴۳۹ ۱۴۴۰ ۱۴۴۱ ۱۴۴۲ ۱۴۴۳ ۱۴۴۴ ۱۴۴۵ ۱۴۴۶ ۱۴۴۷ ۱۴۴۸ ۱۴۴۹ ۱۴۵۰ ۱۴۵۱ ۱۴۵۲ ۱۴۵۳ ۱۴۵۴ ۱۴۵۵ ۱۴۵۶ ۱۴۵۷ ۱۴۵۸ ۱۴۵۹ ۱۴۶۰ ۱۴۶۱ ۱۴۶۲ ۱۴۶۳ ۱۴۶۴ ۱۴۶۵ ۱۴۶۶ ۱۴۶۷ ۱۴۶۸ ۱۴۶۹ ۱۴۷۰ ۱۴۷۱ ۱۴۷۲ ۱۴۷۳ ۱۴۷۴ ۱۴۷۵ ۱۴۷۶ ۱۴۷۷ ۱۴۷۸ ۱۴۷۹ ۱۴۸۰ ۱۴۸۱ ۱۴۸۲ ۱۴۸۳ ۱۴۸۴ ۱۴۸۵ ۱۴۸۶ ۱۴۸۷ ۱۴۸۸ ۱۴۸۹ ۱۴۹۰ ۱۴۹۱ ۱۴۹۲ ۱۴۹۳ ۱۴۹۴ ۱۴۹۵ ۱۴۹۶ ۱۴۹۷ ۱۴۹۸ ۱۴۹۹ ۱۵۰۰ ۱۵۰۱ ۱۵۰۲ ۱۵۰۳ ۱۵۰۴ ۱۵۰۵ ۱۵۰۶ ۱۵۰۷ ۱۵۰۸ ۱۵۰۹ ۱۵۱۰ ۱۵۱۱ ۱۵۱۲ ۱۵۱۳ ۱۵۱۴ ۱۵۱۵ ۱۵۱۶ ۱۵۱۷ ۱۵۱۸ ۱۵۱۹ ۱۵۲۰ ۱۵۲۱ ۱۵۲۲ ۱۵۲۳ ۱۵۲۴ ۱۵۲۵ ۱۵۲۶ ۱۵۲۷ ۱۵۲۸ ۱۵۲۹ ۱۵۳۰ ۱۵۳۱ ۱۵۳۲ ۱۵۳۳ ۱۵۳۴ ۱۵۳۵ ۱۵۳۶ ۱۵۳۷ ۱۵۳۸ ۱۵۳۹ ۱۵۴۰ ۱۵۴۱ ۱۵۴۲ ۱۵۴۳ ۱۵۴۴ ۱۵۴۵ ۱۵۴۶ ۱۵۴۷ ۱۵۴۸ ۱۵۴۹ ۱۵۵۰ ۱۵۵۱ ۱۵۵۲ ۱۵۵۳ ۱۵۵۴ ۱۵۵۵ ۱۵۵۶ ۱۵۵۷ ۱۵۵۸ ۱۵۵۹ ۱۵۶۰ ۱۵۶۱ ۱۵۶۲ ۱۵۶۳ ۱۵۶۴ ۱۵۶۵ ۱۵۶۶ ۱۵۶۷ ۱۵۶۸ ۱۵۶۹ ۱۵۷۰ ۱۵۷۱ ۱۵۷۲ ۱۵۷۳ ۱۵۷۴ ۱۵۷۵ ۱۵۷۶ ۱۵۷۷ ۱۵۷۸ ۱۵۷۹ ۱۵۸۰ ۱۵۸۱ ۱۵۸۲ ۱۵۸۳ ۱۵۸۴ ۱۵۸۵ ۱۵۸۶ ۱۵۸۷ ۱۵۸۸ ۱۵۸۹ ۱۵۹۰ ۱۵۹۱ ۱۵۹۲ ۱۵۹۳ ۱۵۹۴ ۱۵۹۵ ۱۵۹۶ ۱۵۹۷ ۱۵۹۸ ۱۵۹۹ ۱۶۰۰ ۱۶۰۱ ۱۶۰۲ ۱۶۰۳ ۱۶۰۴ ۱۶۰۵ ۱۶۰۶ ۱۶۰۷ ۱۶۰۸ ۱۶

برید». بهار (۱۳۸۴: ۲۶۷) را $glwg'n: grawgān$ «گروگان» خوانده است: «دست راست خویش گروگان برید». نوبی (۱۳۷۴: ۸۹-۹۰) عبارت را چنین، تصحیح می‌کند: *dašn e xwēš [ō] + rōy ol barēt* «دست راست خویش به روی بالا برید».

هر چه هست، اینجا به آیینی از سوگند خوردن اشاره دارد که در آن دست شخص برای سوگند خوردن به سویی حرکت می‌کند. ممکن است واژه $plwb'n/parwān$ در این عبارت تصحیفی باشد برای واژه پهلوانی $plwb'n/parwān$. این واژه در پهلوانی حرف اضافه و قید است (دربارۀ مقوله و کاربردهای واژه *parwān* در پهلوانی رک. Durkin-Meisterernst, 2014: 749، درست مانند *pēš* «پیش» در فارسی میانه. در عبارت مورد بحث این کلمه قید است. اگر این فرض قرین صحت باشد، تنها با افزودن $lwb'n/ruwān$ به ابتدای واژه می‌توان آن را تصحیح کرد. احتمالاً تصحیف $plwb'n/parwān$ به $lwb'n/ruwān$ به خاطر ناشناخته بودن واژه برای کاتبان و قاعده رایج جایگزینی صورت غریب با صورت معروف توسط کاتبان بوده است. آموزگار (۱۳۹۲: ۲۳، پانوش ۴) حدس زده که $plwb'n/parwān$ در اینجا تصحیف هزوارش $LOYN/pēš$ «پیش» باشد. ممکن است ابتدا کاتبی $plwb'n/parwān$ را به عنوان معادل واژه پهلوانی $plwb'n/parwān$ در حاشیه نوشته باشد و پس از او کاتب دیگری این هر دو صورت را تحریف $plwb'n/parwān$ دانسته و آن را در نسخه جایگزین کرده باشد. *dašn parwān burdan* «دست پیش بردن» احتمالاً عملی آیینی است که در دورۀ تصنیف متن در هنگام سوگند خوردن به جای می‌آورده‌اند. همان‌گونه که شکی (1986: 262) متذکر شده، دست برآوردن در هنگام سوگند خوردن عملی آیینی در میان ایرانیان بوده تا ایزدان را گواه گیرند. اینک قرائت ما از این عبارت چنین است:

41) *ag ašmā bayān sahed dašn wxēš + parwān barēd pad wxarnah ī ohrmazd bē dēn ī māzdēsnañ ud wyān zarēr ī brād sōgand wxarēd.*

اگر شما خدایگان صلاح دانید، دست راست خویش پیش برید، به فرّه هرمزد، به دین مزدیسنی و جان زریر، برادر[تان]، سوگند خورید.

آخرین بخشی که در این مقاله بدان می‌پردازیم، بند ۸۴ متن، یعنی ابتدای مرثیۀ بستور بر سر پیکر کشته زریر، است. این قسمت از متن بسیار ادیبانه سروده شده و نمونه‌ای عالی از نوع ادبی مرثیه در ادبیات ایرانی میانه غربی است. اینک ما سه جمله نخست از مرثیه را یک به یک نقل و بررسی می‌کنیم:

درختی تشبیه می‌کنند که بشن و بالایش شکسته است. خوانش ما از این عبارت مبتنی است بر عبارتی که در متن پهلوانی مانوی مرثیه مارزکو آمده است:

ōn dārūg wuzurg kē bašnān āmošt ... (Boyce, 1975: 139).

ای دار بزرگ که بشنت (بالایت) بشکست ...

بر همین اساس ما **𐭩𐭥𐭮** را، همان‌گونه که نیبرگ پیشنهاد داده، *dārū* «دار» می‌خوانیم. این واژه با همین املا در متن پهلوانی درخت آسوری (بند ۲۳) نیز در کنار واژه *draxt* آمده است.^(۱۳) **𐭩𐭥𐭮** در ادامه عبارت ممکن است صورت تحریف‌شده

𐭩𐭥𐭮 *+bšn/bašn/* «بشن، بالا» باشد. **𐭩𐭥𐭮** را با افزودن **𐭩** به **𐭩𐭥𐭮** به صورت **𐭩𐭥𐭮𐭩** *apžōn-it* تصحیح می‌کنیم و *apžōn* «افزون» را صفت *bašn* می‌گیریم.^(۱۴)

حال واژه مهمی که باقی می‌ماند فعل جمله است که در دو جمله بعد نیز تکرار شده است. فعل *āmašt* در مرثیه مار زکو نشان می‌دهد که احتمالاً اینجا نیز با گونه‌ای از همین فعل سر و کار داریم. ما فعل را *āmošt* می‌خوانیم. *āmošt* شاید گونه‌ای باشد از *āmašt* که به دلیل گرد شدن *a* بعد از واج لپی *m* به این شکل درآمد است.^(۱۵) حال با این شرح خوانش ما از نخستین عبارت مرثیه بستور چنین است:

halāy dārū +bašn +apžōn-it kē āmošt.

هلا دار بشن افزونت که شکست؟

اگر دو عبارت دیگر این مرثیه نیز از نظر قالب همانند همین عبارت باشند، باید در آن‌ها نیز پهلوان به موجودی تشبیه شده باشد که عضوی از پیکرش شکسته است. ما بر اساس همین فرض دو عبارت دیگر را می‌خوانیم.

𐭩𐭥𐭮𐭩 𐭩𐭥𐭮𐭩 𐭩𐭥𐭮𐭩

در خوانش واژه دوم این عبارت، یعنی *warāz* «گراز» که زیر پهلوان بدان تشبیه شده، تردیدی نیست.^(۱۶) کلمه بعدی، یعنی **𐭩𐭥𐭮𐭩**، بنا بر فرض ما باید اندامی از اندام‌های گراز باشد. نیبرگ (1974/2: 158) این واژه را *patrān* می‌خواند به معنی «مقاوم، سرسخت» و آن را با واژه اوستایی *-paiti.ərəna* (صفتی برای گراز) می‌سنجد (درباره واژه اوستایی رک. Bartholomae, 1961: 828). پالیارو و بنونیست آن را دو واژه در نظر می‌گیرند. نخستین واژه را *pitar* «پدر» و دیگری را *xōn* «خون» می‌خوانند (Benveniste, 1932: 282). منشی‌زاده جزء دوم را *hwwd/xōd/* «خود، کلاه‌خود» خوانده است. مکنزی (1984: 162) و شکی (1986: 268) از این رأی پیروی می‌کنند. نوایی (۱۳۷۴: ۹۹، یادداشت

۱۲۳) آن را یک واژه دانسته و *patrāhand* «پیراهن» خوانده است. مزداپور (۱۳۷۱: ۲۰۸) واژه را *fatarowad* «پیشتاز» خوانده و آن را با *fratama-* «سرکرده» فارسی باستان سنجیده است.

اگر فرض ما درست باشد، واژه **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** نام یکی از اندام‌های گراز است. ممکن است صورت متن مرکب از دو واژه باشد. جزء نخست احتمالاً *pid* «پدر» است که چون مناداست در حالت مستقیم آمده.^(۱۷) جزء دوم نام اندام مورد نظر است. ممکن است بتوان **𐬵𐬀** را به *swg/srūg*+ «شاخ» تصحیح کرد.^(۱۸) *LK/tō* در ادامه عبارت به قیاس با جمله قبلی و بعدی، که ساختار نحوی مشابهی دارند، باید به *-it*+ تصحیح شود. بر این اساس خوانش پیشنهادی ما چنین است:

halāy warāz pid +srūg- +it kē āmošt.

هلا گراز پدر، ساخت که شکست؟

𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀

در عبارت سوم اختلاف کمتری بین محققان وجود دارد. مکنزی (1984: 162) برای آنکه بتواند *k* را در پایان واژه **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** توجیه کند، پیشنهاد کرده *syng mwrwk* به *sēnmurw + (mānā)k* تصحیح شود. به نظر شکی (1986: 268) این تصحیح، که فقط به جهت توجیه وجود *k* در آخر واژه دوم است، متقاعدکننده نیست. او به پیروی از نیبرگ (1974/2: 175) *-ak* را، همانند فارسی، پسوند تصغیر (تحبیب) می‌داند. همه محققان **𐬵𐬀** را *bārag* «باره، اسب» خوانده‌اند، زیرا پنداشته‌اند بستور در مرثیه‌اش از افزار و اسب زریر، که خیونان به غنیمت برده‌اند، سخن می‌گوید. ما بنا بر فرض خود واژه را *bālak* «بالک» (با پسوند تحبیبی *-ak*) می‌خوانیم. **𐬵** در پایان واژه **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** احتمالاً بازمانده لاحقۀ حالت اضافی، *y /-ē/*، است (درباره این نوع خاص از ساخت اضافی، رک. محمدی، زیر چاپ، «نوعی ساخت اضافی در پهلوی اشکانی»). بنا بر آنچه گفته آمد، خوانش ما از عبارت مورد بحث چنین است:

halāy sēn-ē murwag bālak-it kē āmošt.

هلا سیمرغک، بالکت که شکست؟

۲. نتیجه

در این نوشته پیشنهادهایی برای خوانش برخی عبارات رساله پهلوانی یادگار زریران ارائه شد. نخست آرای محققان پیشین نقل و نقد شد و سپس نگارنده پیشنهادهایی تازه در

باب عبارات طرح کرد. اساس این پیشنهادها بر تصحیح قیاسی متن استوار است. نگارنده در راه تصحیح واژه‌ها و عبارات از مقایسه زبانی متن *یادگار زریران* با رساله پهلوانی *درخت آسوری* و متون پهلوانی مانوی بیشترین بهره را برد. متون گویشی فارسی دری که در مناطق شرق فهله، قومس، گرگان و هرات نوشته شده‌اند نیز در خوانش دو عبارت به کار آمدند. پیشنهادهای نویسنده درباره عبارات مورد بحث در این مقاله تلاشی است برای فهم بهتر متن. هرچند واژه‌ها و عبارات مبهم در *یادگار زریران* بسیار بیش از اینهاست و لازم است بحث و فحص بیشتری درباره این رساله انجام گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. چه اساس نظم هجایی بوده باشد چه ضربی یا تکیه‌ای، فرقی در نتیجه، که به هم‌ریختگی صورت منظوم است، ندارد. نخست بنویست (۱۹۳۲) فرضیه منظوم بودن متن را مطرح کرد و کوشید صورت اصلی آن را بازسازی کند.
۲. برای فهرست تحقیقات معتبری که تا کنون درباره *یادگار زریران* انجام شده، رک. نوابی، ۱۳۷۴: ۱۱-۱۹ و MacKenzie, 1984: 163، یادداشت ۱. بیژن غیبی (۱۳۷۵)، تجدید چاپ، با اصلاحات و اضافات، ۱۳۹۶) نیز متن را با آوانویسی و ترجمه و یادداشت‌ها به چاپ رسانده است. آخرین تحقیق معتبر از ژاله آموزگار (۱۳۹۲) است که ترجمه متن را همراه با یادداشت‌هایی منتشر کرده است.
۳. *یادگار زریران* با اختلافاتی در متون عربی و فارسی قرون نخستین اسلامی از جمله *غرر السیر* ثعالبی و *شاهنامه فردوسی* (که دقیقی آن را به نظم کشیده بوده) نیز نقل شده است. در برخی از مواضع می‌توان از این روایات به عنوان روایاتی جانبی برای تصحیح متن بهره برد.
۴. همان‌گونه که شروو متذکر شده (1982: 192)، ترکیب *asp* و *paydag* با ترکیب *asp* و *mard* در کتیبه‌های ساسانی قابل مقایسه است.
۵. بهار (۱۳۸۴: ۲۶۵) راه دیگری رفته است. او واژه *گران* را *grān* خوانده و «عظیم» معنا کرده تا با *burz* به معنی «بلند» هماهنگ باشد: «گران بشن (= قله عظیم) و کوه بلند».
۶. باید به *kōfān* ترجمه می‌شد. این معادل‌گذاری در دیگر متن‌های پهلوی هم دیده می‌شود (*داستان گرشاسب*، ۱۳۷۸: ۳۹۹):
pas ātaxš ud ērmān yazad āyōšust ī andar kōfān garān tāzēnd.
 اینجا احتمالاً *kōfān* به عنوان معادل *garān* در حاشیه نوشته شده بوده و سپس در طول استنساخ‌ها به متن رفته و پیش از *garān* قرار گرفته است.
۷. ترادف این دو واژه را می‌توان در ترکیب «برز و بالا» و گونه دیگر آن «بشن و بالا» دید (شواهد به نقل از *لغت‌نامه دهخدا*): وه که برخی ز پای تا سر او/بشن و بالای چون صنوبر او (انوری)؛ بدان برز و بالا ز بیم نشیب/ شد از آفریدون دلش پرنشیب (فردوسی).
۸. متن درباره سفر تبلیغی امو (مبلغ مانی در خراسان) به کوشان است. ضمناً اصطلاح *pahlawānīg* در همین متن آمده است. پس دور نیست که گونه گویشی پهلوانی به متن راه یافته باشد.

۹. خالقی برزکوه را ترکیب وصفی مقلوب گرفته خوانده گرفته به معنی «کوه بلند». اما در همین داستان شواهدی هست که مسکن هوم بر تیغ یا قلّه کوه بوده است:

یکی جای دارم بدین تیغ کوه پرستشگه بنده دور از گروه
(همان جا، بیت ۲۲۸۱)
ز تیغ آمدم سوی آن غار تنگ کمندی که زَنار دارم به چنگ ...
(همان جا، بیت ۲۳۱۲)

ضمن آنکه بنا بر مندرجات هوم یسن، هوم بر قلّه کوهها جای دارد:

*frā tē mazdā barat pauruuanīm aiβiānhanəm stəhrpaēsənhəm mañiuu.tāštəm
vañvhīm daēnām māzdaiiasnīm āat aṅhe ahi aiβiāstō baršnuš paiti gairinām
drājanhe aiβiāitīšca grauuūsca mąθrahe* (Y. 9.26).

مزدا نخست به تو پیشکش کرد کمر بند آراسته به ستاره مینوتراشیده - دین به مزدیسنی - را.
پس کمر بسته آن هستی بر قلّه های کوهها برای نگه داری لگامها (وقفها) و عصاهای (تکیه های)
مانثره.

*staomi māēγəmca vārəmca yā tē kəhrpəm vaxšaiiatō baršnuš paiti gairinəm staomi
garaiiō bərəzañtō yaθra haoma urūruđuša* (Y. 10.3).

می ستایم میغ و باران را که می بالانند پیکر تو را بر قلّه های کوهها. می ستایم کوه های بلند را
آنجا که ای هوم رسته ای.

...vīspe haoma upastaomi yatcit baršnušuuā gairinəm yatcit jafnušuuā raonəm ...
(Y. 10.17).

همه هومها را می ستایم چه آنها که در قلّه های کوهها هستند، چه آنها که در ژرفاهای رودها
هستند.

۱۰. دهخدا با ذکر همین بیت به معنای «قله» برای واژه برز اشاره کرده است. خالقی به جای برز در متن
«پشت» آورده. ما صورت نسخه های س، لن، لن ۲، ب را نقل کرده ایم.

۱۱. انتساب ایوبکر عتیق نیشابوری به هرات قطعی نیست. برخی منابع اصل او را از هرات می دانند (رک.
معینی، ۱۳۹۳). این ساخت تمنایی هنوز در گونه فارسی هرات رایج است.

۱۲. بارتولومه نخستین محقق است که مرثیه بستور را برگرفته از شعری حماسی دانسته است:
*Zur Kenntnis der mitteliranischen Mundarten IV, Sb. Heidelberger Ak. d. d.
Wissenschaften, 1922, 6. Abh., 22.*

به نقل از بویس: Boyce, 1987: 129.

۱۳. شاید *draxt* در اصل توضیحی بوده برای *dārū* که به متن راه یافته است.

۱۴. *aβzūdan* برای رشد و بالا گرفتن درخت در متون ایرانی میانه غربی به کار می رود. مثلاً در این
عبارت از بند ۴ متن *اندروز دانیان* به مزدیسنان:

*pas kālbod ī mardōmān ōwōn homānāg čiyōn draxt-ē ka kārēnd ud rōyēd ud aβzāyēd
ud waxšēd.*

پس کالبد مرمان همچون درختی است که بکارند و بروید و بیفزاید و ببالد.

۱۵. چئونگ (2007: 272) ریشه *-maz* را برای *āmaštan* پیشنهاد می کند. البته شواهد چندانی برای
وجود این ریشه در این معنا وجود ندارد. نیبرگ (1974/2: 16) فعل را *āmušt* خوانده و آن را از ریشه

mard «شکستن، خرد کردن» مشتق دانسته است. او برای توجیه آوایی تحول صورت *-ā-mīsta** ایرانی باستان به *āmušt* به تحول *-rst* به *št* در افعالی چون *waštan* اشاره می‌کند. اما وجود ماده مضارع این مصدر یعنی *-āmaz* در زبان پهلوانی مانوی وجه اشتقاق نیبرگ را مردود می‌سازد. به نظر نگارنده ممکن است فعل *āmaštan* یا *āmoštan* از ریشه *marz-* مشتق شده و با ماده مضارع *-māz* در بند ۱۲ رساله پهلوانی درخت آسوری مرتبط باشد.

۱۶. در بند ۴۶ همین رساله نیز *warāz* به عنوان استعاره‌ای از پهلوان به کار رفته است:
fradāg rōž kað pahikōbēnd nēw pad nēw ud warāz pad warāz.

فردا روز (در میدان نبرد) که بکوبند دلیر بر دلیر و گراز بر گراز.

۱۷. احتمال وجود واژه *pid* اینجا بیش از *pidar* است، زیرا همان‌طور که سیمزویلیامز نشان داده، اسامی خانودگی مختوم به *-ar* در دوره میانه وقتی منادا باشند، عموماً در حالت مستقیم، یعنی بدون *-ar*، می‌آیند (رک. Sims-Williams, 1981: 167).

۱۸. اگر انحنای بالای *سد* را در ابتدای واژه *سد* برداریم، می‌توانیم فرض کنیم این صورت تحریفی بوده است از *س*. در این صورت می‌توان واژه را به آسانی به *س* یا *س* تصحیح کرد. در خط پهلوی کتابی در بیشتر جاها واژه *srū* به صورت *slwb* نوشته می‌شود. در این متن شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد ممکن است کلماتی را که املائی معمولشان در پهلوی با *س* است با *س* بنویسند. مثلاً در بند ۴۶ واژه *warāz* با املائی *wr²c* آمده نه *wl²c* که املائی معمول آن است. این نکته آمدن *srwg* را در خط به جای *slwg* توجیه می‌کند.

منابع

- آموزگار، ژاله، ۱۳۹۲، *یادگار زیریران*، تهران، معین.
- ابن معروف، محمد بن عبدالخالق، ۱۳۵۱، *کنز اللغات*، تصحیح رضا علوی، تهران، مرتضوی.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۹، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران، سمت.
- بهار، مهرداد، ۱۳۸۴، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران، آگه.
- پاینده، محمود، ۱۳۶۶، *فرهنگ گیل و دیلم*، تهران، چاپخانه سپهر.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۶، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران (دوره جدید).
- دیلمی، ابوالفضل، *تفسیر دیلمی*، نسخه شماره ۱۷۱۹۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- رازی، ابوالفتوح، ۱۳۸۹، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، به تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- عریان، سعید، ۱۳۹۱، *متن‌های پهلوی*، تهران، علمی.
- غیبی، بیژن، ۱۳۹۶، *دوازده متن باستانی*، تهران، بنیاد موقوفات افشار.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، *شاهنامه*، ج ۷، به تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

محمدی، میثم، ۱۳۹۸، «پژاردن، پچاردن/ پچاردن، پیچاردن/ پیچاردن: تأملی در باب جغرافیای گویشی، دایرة معنایی و اشتقاق»، فرهنگنویسی، ش ۱۵، ص ۱۶۹-۱۸۵.
 محمدی، میثم، زیر چاپ، «نوعی ساخت اضافی در پهلوی اشکانی».
 مزداپور، کتایون، ۱۳۷۱، «چند واژه از یادگار زریران»، فرهنگ، ش ۱۳، ۲۰۷-۲۱۶.
 مزداپور، کتایون، ۱۳۷۸، بررسی دستنویس م. / او ۲۹: داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید گلشاه و متن‌های دیگر، تهران، آگه.
 معینی، محسن، ۱۳۹۳، «تفسیر سوراآبادی»، دانشنامه جهان اسلام.

<http://rch.ac.ir/article/Details?id=11035>

میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 نوایی، یحیی ماهیار، ۱۳۷۴، یادگار زریران، متن پهلوی با ترجمه فارسی و آوانویسی لاتین و سنجش آن با شاهنامه، تهران، اساطیر.

- Bartholomae, Ch., 1961, *Altiranisches Wörterbuch*, zusammen mit den Nacharbeiten und Vorarbeiten. Strassburg: Karl J. Trübner, 1904, repr. Berlin – New York, Walter de Gruyter.
- Benveniste, É., 1932, “Le mémorial de Zarēr,” *Jurnal Asiatique*, 245-93.
- Boyce, M., 1975, *A reader in Manichaeian Middle Persian and Parthian*, (*AcIr* 9), Leiden, Brill.
- Boyce, M., 1987, “Ayādgar ī Zarērān,” *Encyclopædia Iranica*, Vol. III, Fasc. 2, 128-129.
- Boyce, M., 1957, “The Parthian *gōsān* and Iranian Minstrel Tradition,” *Jornal of the Royal Asiatic Society*, 10-45.
- Cheung, J., 2007, *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Lieden, Brill.
- Durkin-Meisterernst, D., 2004, *Dictionary of Manichaeian Texts*, Vol. III: *Texts from Central Asia and China*, edited by Nicholas Sims-Williams. Part 1: *Dictionary of Manichaeian Middle Persian and Parthian*, Turnhout (Belgium), Brepols.
- Durkin-Meisterernst, D., 2014, *Grammatik des Westmitteliranischen (Parthisch und Mittelpersisch)*, Wien.
- Jamasp-Asana, J. M., 1913, *The Pahlavi Texts Contained in the Codex MK II*, Bombay (repr. Tehran, 1971-72).
- Josephson, J., 1997, *The Pahlavi Translation Technique as Illustrated by Hōm Yasš*, Uppsala.
- MacKenzie, D. N., 1971, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, Oxford University Press.
- MacKenzie, D. N., 1984, “Review of Davoud Monchi-Zadeh, *Die Geschichte Zarer’s*,” *Indo-Iranian Journal* 27, 155-163.
- Monchi-Zadeh, D., 1981, *Die Geschichte Zarer’s*, Uppsala, University of Uppsala.
- Nyberg, H. S., 1974, *A Manual of Pahlavi, Part II: Glossary*, Wiesbaden, Harrassowitz.
- Pagliari, A., 1925, *Il testo pahlavico Ayātkār-i Zarērān*, Rome.
- Shaki, M., 1986, “Observations on the Ayādgar ī Zarērān,” *Archiv Orientalni* 54, 257-271.

- Sims-Williams, N., 1981, "Notes on Manichaean Middle Persian morphology," *Studia Iranica* 10, 165–176.
- Skjærvø, P. O., 1982, "Review: D. Monchi-Zadeh, *Die Geschichte Zarēr's*, Uppsala, 1981," *Journal of the Royal Asiatic Society*, 191-192.